

دولت و توسعه مقایسه تاریخی ایران و ژاپن (۱۸۵۰-۱۹۰۰ میلادی)

سیدعطاءالله سینائی (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور تهران، ایران)

sinaee@pnu.ac.ir

چکیده

توسعه، امری زمینه‌محور، تاریخمند و مبتنی بر زیست جهان و ویژگی‌های روان شناختی، اجتماعی و سیاسی ملت‌ها است. در چنین بافتاری است که نتیجه پیوند و همگرایی و یا عدم تعامل و واگرایی عناصر مختلف بروز پیدا میکند. پژوهش پیش‌رو به روش نهادگرایی تطبیقی با بهره‌گیری از نظریه دولت توسعه‌گرای آدریان لفت‌ویچ به بررسی و مقایسه موضوع توسعه اقتصادی با تمرکز بر سه گانه سیاست-دولت-توسعه در کشورهای ایران و ژاپن در دوره زمانی ۱۸۵۰-۱۹۰۰ میلادی پرداخته است. این مقاله از نظر هدف توسعه‌ای و از نظر روش نهادی، تطبیقی تاریخی است و داده‌های آن با روش کتابخانه‌ای گردآوری و به نوعی تحلیل محتوای کیفی شده است. پرسش اصلی پژوهش این است که سطح خودگرانی نهادهای دولتی، ویژگی‌های نظام دیوانی و وضعیت تاریخی و نخبگان ایران و ژاپن در ارتباط با نظام بین‌المللی، چگونه بر تجربه توسعه، در دوره تاریخی مورد نظر، در این کشورها تاثیر گذاشته است؟ نتایج به دست‌آمده حاکی از آن است که ژاپن به دلیل ایجاد یک دولت مستقل و ایجاد شبکه‌ای از نخبگان توسعه‌گرا بر مبنای یک بروکراسی نوین، قوی و منسجم در قالب امپراطوری میجی توانست با هموارسازی بستر روابط بین‌المللی مناسب، به کامیابی دست یابد و در مسیر توسعه قرار گیرد. اما ایران به دلیل آغاز فروپاشی دیوانسالاری، عدم ایجاد بروکراسی مناسب و تاسیس دولت خودگران همچنان ناتوانی در ایجاد شبکه‌ای از نخبگان نتوانست به این امر خطیر دست یابد و فلذا موضوع توسعه برای ایران در قالب یک مفهوم حسرت و رازوارگی باقی ماند.

کلیدواژگان: دولت‌های توسعه‌گرا، نخبگان توسعه‌خواه، استقلال نسبی دولت، دیوان‌سالاری، بستر بین‌المللی

طرح مساله

تعلیق^۱ توسعه در برخی از کشورهای جهان موسوم به دولت‌های توسعه‌نیافته، به یک ابرچالش جدی تبدیل شده است. «توسعه» همزاد مدرنیته و نگرش برآمده از دنیای مدرن است. برخلاف جهان‌بینی خیمه‌ای و سلسه‌مراتبی جهان سنتی که تحول در آن به‌سختی امکان‌پذیر بود، در دنیای جدید سرعت توسعه و تحولات بسیار سریع و چشمگیر است. از این منظر، توسعه باور بنیادین دنیای مدرن است. کشورهای توسعه‌یافته پیوسته در تلاش برای تهیه و تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های متنوعی هستند تا به اهداف گوناگون میان‌مدت و بلندمدت توسعه‌ای دست یابند. در ایران طی دو قرن گذشته و خواست توسعه همچنین ۷۰ سال تجربه برنامه‌های توسعه، اما هنوز به آن مرحله‌ای از توسعه که باید می‌رسیدیم دست نیافته‌ایم و علی‌رغم همزمانی‌هایی با ژاپن در نیمه دوم قرن ۱۹ از آن عقب مانده‌ایم.

ایران در فراشاخص توسعه^۲ در سال ۲۰۲۰ در رتبه ۱۱۴ از ۱۴۷ کشور جهان قرار دارد و با نمره ۴۶٫۵ پایین‌تر از میانگین جهانی که ۵۶٫۶ است قرار گرفته و در بین کشورهایی با توسعه در وضعیت هشدار (نارنجی رنگ) قرار گرفته است. در حالیکه ژاپن با امتیاز ۷۶٫۵ در رده ۱۵ قرار گرفته است. همچنین طبق گزارش شاخص ملی توسعه ایران تهیه شده در سال ۱۴۰۰ توسط مرکز رصد توسعه، ایران از لحاظ توازن توسعه و اینکه همه ابعاد توسعه به صورت متناسب پیشرفت کرده باشند، وضعیت نامطلوب تری دارد و تنها حدود ۲۵ پله از ۱۰۰ پله را طی کرده است. این به این معنی است که واقع شدن ایران در پله ۳۹ نردبان توسعه محصول پیشرفت نامتوازن در ابعاد مختلف توسعه است. در ادامه بر اساس رادار چارت توسعه در سال ۲۰۱۹ ایران در شاخص‌های توسعه انسانی و پیشرفت اجتماعی وضعیت بهتر (رتبه ۷۶ از ۱۹۱ کشور) و در شاخص‌های سهولت کسب و کار، حکمرانی و دولت غیر شکننده، و همچنین شاخص‌هایی مانند شادی و کامیابی وضعیت بسیار بدی دارد و فاصله معناداری با کشورهای توسعه یافته دارد. طبق همین گزارش ما در میان ۱۴۶ کشور از جهت توان تبدیل درآمد به توسعه رتبه ۱۴۳ را داریم یعنی ایران به لحاظ درآمدی می‌توانسته است به صورت بالقوه نمره ۵۷٫۱۴ را در فراشاخص توسعه کسب کند، اما در حال حاضر با نمره ۴۶٫۵ و حدود ۱۸ درصد پایینتر از ظرفیت خود عمل کرده است.

بسیاری معتقدند مهمترین و ریشه‌ای‌ترین مانع توسعه سیاسی و اقتصادی ایران، نقش دولت است. از این زاویه که کدامین ساختارها و چگونه ارتباطی با گروه‌های اجتماعی، بر ظرفیت‌های تصمیم‌سازی و اجرایی دولت‌ها می‌افزاید یا از آنها میکاهد؟ در این حوزه فرضیه پژوهش ما بر اساس تئوری لفت‌ویچ این است که ایران در خلال ۱۷۰ سال گذشته نتوانسته دولتی برنامه‌ریز، مداخله‌گر از نوع مثبت، نظارت‌کننده، لیبرال و با سودجویی و بهره‌مندی از ظرفیت نخبگان شایسته‌سالار ایجاد نماید، در حالیکه این مهم در ژاپن رخ داده و در همان قرن امکان پیشرفت را برای آنها فراهم کند.

^۱ Epoche

۲. فراشاخص توسعه، تجمیعی از ۱۳ کلان شاخص، که شامل ۱۲۴ زیر شاخص و ۷۳۴ نامگر توسعه است.

توسعه‌یافتگی یا توسعه، به معنای رشد موزون و همگن است. یک ساختار همگن ساختاری است که در آن همه شاخص‌های اقتصادی، سیاسی، روانی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، موزون دنبال گردد (ناعم و یعقوب زاده، ۱۳۹۷: ۱۸). پیتر اوانز معتقد است، برخی دولت‌ها قادرند چشم اندازه‌های کارآفرینی دراز مدت را در میان نخبگان تقویت کنند، به برطرف‌سازی دشواری‌های اقدام جمعی کمک کنند و در زمینه آموزش و پرورش و زیرساخت‌ها به سرمایه‌گذاری بنیادی بپردازند. نخبگانی که زمام اینگونه دولت‌ها را در دست دارند در برابر بهره‌گیری از افزوده‌های جامعه در راستای منافع شخصی خود مصون نیستند اما کشوری که حاکمیتش را در دست دارند به خاطر برخورداری از کالاهای همگانی فراهم شده توسط همین نخبگان، از آهنگ سریعتری در زمینه توسعه برخوردار است. در کنار و ارتباط تنگاتنگ با این گزاره اصلی، دو گزاره دیگر یعنی، وجود دیوان‌سالاری اقتصادی منسجم و خودگردانی بسیار حائز اهمیت هستند. اما خودگردانی فقط نیمی از قضیه است. نیمه دیگر اتکا به جامعه است. دولت توسعه‌گرا باید با گروه‌های اجتماعی خارج از خود نیز مجموعه روابط فشرده‌ای داشته باشد تا بتواند با همکاری آنها پروژه‌های توسعه را به اجرا درآورد. بدون روابط فشرده با گروه‌های بیرونی، مقامات و مدیران دولتی، نه به اطلاعات مربوط به برنامه‌های قابل اجرا دسترسی خواهند داشت نه می‌توانند وظایف گسترده لازم برای دست یافتن به تحولات راستین را انجام دهند. در عین حال بدون استقلال از همین گروه‌های بیرونی نیز دولت به کارگزاران‌ها تبدیل می‌شود و منافع ویژه و بلافصل همین گروه‌ها به جای اهداف دراز مدتی می‌نشیند که باید محور دستور کار دراز مدت دولت باشد. بنابراین بحث اصلی اوانز این است که حفظ تعادل بین خودگردانی و اتکا به جامعه کلید موفقیت دولت در تقویت تحولات اقتصادی است (اوانز، ۱۳۸۰: ۲۴) به طور کلی، توسعه، امری سیاسی است: به این معنا که مسائل اجرایی و فنی، ویژگی و توانایی دولت را تعیین نمی‌کند، بلکه این سیاست است که صرفنظر از دموکراتیک یا غیردموکراتیک بودن دولت، توسعه را ایجاد و حمایت می‌کند. سیاست، یعنی تضادها، همکاری‌ها و مذاکراتی که برای استفاده، تولید و توزیع منابع مادی یا معنوی چه در سطح ملی، چه در سطح محلی و چه در سطح بین‌المللی و چه در قلمروی فردی و همگانی به کار می‌رود. در حوزه توسعه، ماهیت نظام سیاسی دموکراتیک یا غیردموکراتیک مهم نیست بلکه توسعه‌خواه بودن یا نبودن دولت مهم است (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۵).

نورث و همکارانش معتقدند همه جوامع باید مسئله خشونت را حل کنند و بین دو راهی که جوامع این مسئله را حل می‌کنند، تمایز قائل شوند (North.2011. p.2). کنترل خشونت از طریق ایجاد نهادهای حکمرانی خوب، خود امری ضروری برای توسعه است. از سوی دیگر، عجم اغلو و رابینسون، مشکل کشورهای توسعه نیافته را اندک‌سالارانی دانستند که بر جامعه حاکم می‌شوند و به بهانه حفظ امنیت همه منابع را به خود اختصاص می‌دهند. گرچه نهادهای اقتصادی تعیین‌کننده هستند که یک کشور فقیر باشد یا مرفه و سعادتمند، اما این سیاست‌ها و نهادهای سیاسی هستند که تعیین می‌کنند یک کشور چه نهادهای اقتصادی داشته باشد (Acemoglu & Robinson. 2012. p.56).

در برخی از پژوهش‌ها از جمله مطیع (۱۳۷۹) و حکمی (۱۳۷۰) به بررسی نقش نخبگان، تخت‌روانچی و بالکان (۱۳۹۷) به بررسی نقش دولت در سیاست خارجی ژاپن، حقیقی، حاج حسینی و نرگسی (۱۳۹۵) به بررسی سیاست‌های توسعه در بسترهای الکترونیکی، سید احمد موثقی (۱۳۹۴) به دولت توسعه خواه و زمینه‌های توسعه در ایران، جواد افشار کهن (۱۳۸۸) به توسعه دولت محور، امیرمحمد حاج یوسفی (۱۳۷۷) به دولت و توسعه اقتصادی در ایران پرداخته شده بود اما در این مقاله سعی شده است با بررسی چند مولفه ارزشمند مذکور در بخش چارچوب نظری، به بررسی موضوعات مربوط به توسعه و تحولات اقتصادی پرداخته شود و ترجیحاً از توصیف موارد مربوط به تحولات تاریخی و اجتماعی همچون پژوهش حقیقی (۱۳۸۴) اجتناب گردد. از دیگر تمایزات این پژوهش نسبت به سایر پژوهش‌ها در این است که در اغلب آن‌ها به موضوع برنامه توسعه اقتصادی ژاپن اشاره‌ای نشده بود اما در این مقاله به صورت ویژه به این موضوع اشاره و تحولات و ترتیبات نهادی اتخاذ شده مورد بررسی قرار گرفت.

مبانی نظری

پژوهشگران زیادی در زمینه توسعه و توسعه‌نیافتگی به بررسی دولت در جهان سوم پرداخته‌اند. آن‌ها کشورهای را که فاقد ویژگی‌های دولت مدرن و بوراکراتیک وبری بوده‌اند، با عناوین مختلفی همچون پاتریمونیا، نئوپاتریمونیا، متزلزل، ضعیف یا غارتگر معرفی می‌نمایند. در واقع همه این دولت‌ها در مقوله دولت غیر توسعه‌گرا جای می‌گیرند. مفهوم دولت توسعه‌گرا ریشه در نهادگرایی دارد. دولت‌های توسعه‌گرا به دولتی گفته می‌شود که با استفاده از قدرت، استقلال از طبقات و گروه‌ها و توانایی دیوان سالارانه، کشور را به سمت و سوی توسعه اقتصادی هدایت میکند (دلفروز، ۱۳۹۷: ۴۷). تاریخچه دولت توسعه‌گرا به قرن ۱۶ در هلند باز می‌گردد و برای اولین بار توسط چالمرز جانسون مطرح گردید. ماروالا مهمترین ویژگی‌های دولت‌های توسعه‌گرا را تاکید بر سهم از بازار بیش از سود، ملی‌گرایی اقتصادی، پشتیبانی از تقویت صنایع داخلی، تمرکز بر انتقال فناوری از خارج، بوروکراسی عقلانی و شایسته‌گرا، بهبود زیرساخت‌ها برای کسب و کار توسط دولت، تشویق نهادی برای اعتبار ذخیره و استراتژیک، سیاست صادرات‌گرا برمی‌شمارد (Marwala.2006.p.1-2). نظریات لفت‌ویچ در میان سایر افرادی همچون پیتر اوانز، چارلمرز جانسون و اتول کولی که در مورد دولت‌های توسعه‌گرا که در بستر رهیافت نهادگرایی به مطالعه پرداخته‌اند به دلیل توجه بیشتری که به ساختار سیاسی نشان داده است از اهمیت بیشتری برخوردار است. لذا از مهمترین ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا آدریان لفت‌ویچ می‌توان به صورت خلاصه به شرح ذیل اشاره نمود:

❖ نخبگان توسعه‌گرا: دولت‌های توسعه‌گرا از سوی افراد مصممی هدایت شده‌اند که نه تنها دارای تحصیلات عالی و بروز بودند بلکه حداقل در مقایسه با فساد فراگیر نسبتاً غیر فاسد بوده‌اند. اصولاً رهبران سیاسی برای طراحی و اجرای برنامه‌های تغییر اجتماعی، اقتصادی، قانونی و سیاسی باید از ویژگی‌های چون

مدیریت تخصصی، خدمت خالصانه به مردم، قدرت اتخاذ تصمیمات درست و به موقع، قدرت الهام بخشی به مردم و قبول اشتباهات (مسئولیت پذیری) برخوردار باشند.

❖ استقلال نسبی دولت: منظور از استقلال این است که دولت دارای یک استقلال ریشه‌دار باشد و بتواند در برابر درخواست‌های گروه‌های هم‌سود، آزادی عمل نسبی داشته باشد و از هیاهوی نفس‌گیر علائق خاص به طور نسبی عدم وابستگی حاصل کند و به هیچ وجه تحت تاثیر درخواست‌ها چه داخلی و چه خارجی قرار نگیرد.

❖ دیوان‌سالاری قدرتمند: در همه دولت‌های توسعه‌گرا نهادهایی به عنوان مراکز عالی مدیریت اقتصادی، امر توسعه را هدایت کرده‌اند. وجه ممیزه این نهادها از نهادهای مشابه در بسیاری از کشورهای غیر توسعه‌یافته، قدرت واقعی، اقتدار فنی، توان تخصصی، تقسیم کار مدون و منظم، و استقلال آنها در شکل دهی به نیروهای بنیادین سیاست‌های توسعه است. نهادهای سیاستگذار اقتصادی این کشورها تا حدود زیادی تجلی بروکراسی‌های مدرن و عقلانی وبری هستند که در جریان‌های سیاستگذاری توسعه‌ای تحت تاثیر جریان‌های سیاسی قرار نمیگیرند.

❖ جامعه‌مدنی ضعیف: گروه‌ها، صاحبان منافع خصوصی سازمان‌یافته، احزاب و ... هستند که از سطح خانواده، بالاتر و از سطح دولت پایین‌تر هستند. در همه دولت‌های توسعه‌گرا، گروه‌ها در قالب جامعه مدنی یا از ابتدا قدرت چندانی نداشته و یا توسط دولت تضعیف، در هم شکسته یا کنترل شده است. از این حیث، دولت توانسته است فارغ از فشارها و مطالبات و بی‌ثباتی‌های احتمالی ناشی از فعالیت‌های نهادهای جامعه مدنی، در جامعه مدنی نفوذ و کشور را به سمت و سوی توسعه اقتصادی کشور را پیش ببرد.

❖ بستر بین‌المللی: تاکید بر وجود بستر بین‌المللی کارآمد به معنای تحت الشعاع قراردادن شرایط داخلی و هم‌اوضاع و احوال سیاست خارجی یک کشور است. هراندازه کشوری دارای دیپلماسی قوی‌تر و از توان چانه‌زنی و لابی‌گری بیشتری برخوردار باشد، به همان اندازه نیز از منافع ارتباط با جهان خارج (مدرن) نفع خواهد برد و از موارد حاصل شده بیشتری در ترقی و پیشرفت کشور خود بهره‌مند خواهند شد (لفت‌ویچ، ۱۴۰۰).

در این پژوهش با استفاده از مدل نهادی دولت توسعه‌گرای آدریان لفت‌ویچ با در نظر گرفتن چهار مولفه کلیدی نخبگان توسعه‌خواه، استقلال نسبی دولت، دیوان‌سالاری قدرتمند و بستر بین‌المللی مناسب که در شکل شماره ۱ نشان داده شده به بررسی تطبیقی-تبیینی نقش نظام حکومتی در ایران و ژاپن می‌پردازیم تا دلایل اصلی توسعه‌یافتگی در ژاپن و عدم توسعه‌یافتگی ایران مشخص گردد. از مزایای استفاده از رهیافت نهادگرایی در این نوشتار می‌توان به جذابیت و توجهی خاصی است به بعد ایجابی و مقوله اصلاح نهادی به بستر تحقق توسعه اقتصادی و سیاسی در کشورها دارد اشاره کرد. در نهادگرایی، ساختارها و رویه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند و به

همین دلیل است کشورهای آسیای جنوب شرقی از جمله ژاپن، مالزی و ویتنام با استفاده از همین رهیافت و ایجاد پایه‌های مناسب توانستند راه توسعه را نسبت به سایر کشورها پیش بگیرند.



شکل ۱. الگوی نظری پژوهش (منبع: نویسندگان)

پیشینه پژوهش

نویسندگان زیادی به پژوهش در زمینه توسعه، نهادگرایی و دولت‌های توسعه‌گرا پرداخته‌اند و کتب و مقالات متعددی نیز در این راستا نیز منتشر شده است که در ذیل به مرور اجمالی و مقایسه آن‌ها می‌پردازیم. در برخی از پژوهش‌ها از جمله مطیع (۱۳۷۹) و حکمی (۱۳۷۰) به بررسی نقش نخبگان، تخت‌روانچی و بالکان (۱۳۹۷) به بررسی نقش دولت در سیاست خارجی ژاپن، حقیقی، حاج حسینی و نرگسی (۱۳۹۵) به بررسی سیاست‌های توسعه در بسترهای الکترونیکی، سید احمد موثقی (۱۳۹۴) به دولت توسعه خواه و زمینه‌های توسعه در ایران، جواد افشار کهن (۱۳۸۸) به توسعه دولت محور، امیرمحمد حاج یوسفی (۱۳۷۷) به دولت و توسعه اقتصادی در ایران پرداخته شده بود اما در این مقاله سعی شده است با بررسی چند مولفه ارزشمند مذکور در بخش چارچوب نظری، به بررسی موضوعات مربوط به توسعه و تحولات اقتصادی پرداخته شود و ترجیحاً از توصیف موارد مربوط به تحولات تاریخی و اجتماعی همچون پژوهش حقیقی (۱۳۸۴) اجتناب گردد. از دیگر تمایزات این پژوهش نسبت به سایر پژوهش‌ها در این است که در اغلب آن‌ها به موضوع برنامه توسعه اقتصادی ژاپن اشاره‌ای نشده

بود اما در این مقاله به صورت ویژه به این موضوع اشاره و تحولات و ترتیبات نهادی اتخاذ شده مورد بررسی قرار گرفت. از سوی دیگر، برخی از نگارش‌ها چون عطار (۱۳۸۸) تنها به نظام برنامه‌ریزی توسعه در ژاپن توجه شده بود و سایر پارامترهای مورد نظر این پژوهش در آن لحاظ نشده بود، اما در این پژوهش دو کشور ایران و ژاپن جهت مطالعه انتخاب گردید تا مقایسه با شیوه‌ای بهتر بر اساس شاخص‌های توسعه اقتصادی موجود انجام گیرد. در مقاله دیگر از خاکباز (۱۳۸۷)، به صورت موردی به توصیف و تحلیل نظام بودجه ژاپن پرداخته و از نظریه‌پرداز خاصی استفاده نکرده است، درحالی‌که در این مقاله، با استفاده و بهره‌مندی از نظریه دولت توسعه‌گرای آدریان لفت‌ویچ که البته در نوبه خود کار نوینی است، به بررسی تحولات دولت‌های توسعه‌گرا و علل موفقیت آن‌ها پرداخته است. همچنین لازم به ذکر است که سایر نویسندگان هم از نظریات نظریه‌پرداز فوق به هیچ‌وجه در پژوهش‌های خود به صورت مستقیم استفاده نکرده بودند. در نهایت، مقایسه تطبیقی انجام شده در تاریخ مورد نظر حاکی از شروع زمان توسعه در ایران و ژاپن است که می‌تواند ذهن خواننده را به چالش بیاندازد که چرا علی‌رغم شروع توسعه زودتر ایران نسب به ژاپن، این چنین ما عقب مانده‌ایم.

روش تحقیق

این مقاله از نظر هدف، توسعه‌ای و از نظر روش نهادی، تطبیقی- تاریخی است. برای دستیابی به ادبیات نظری موضوع، از مطالعات کتابخانه‌ای با لحاظ اصالت و اعتبار اسناد بهره گرفته شده و به‌منظور استخراج دیدگاه‌ها و تدوین پایه‌های تئوری از تحلیل و تطبیق محتوای کیفی متون استفاده شده است. نظام نوآوری بگونه‌ای که از نامش پیداست سیستم پیچیده و گسترده‌ای است که دارای زیرنظام‌های فراوانی بوده و لازمه کارایی و عملکرد منتج به بهره‌وری، مدیریت هماهنگ و یکپارچه و بنوعی نهادگرایی است. نهادگرایی یکی از ستون‌های اساسی رشته سیاست است. این رهیافت بر قواعد، رویه‌ها و سازمان‌های رسمی تمرکز دارد. روش تطبیقی- تاریخی از جمله روش‌های نهادگرایی است که با استفاده از تکنیک‌های تاریخ‌دانان و حقوق‌دانان به توضیح رابطه میان ساختارهای نهادی و موفقیت، یا شکست سیاست‌ها می‌پردازد (مارش و استوکر، ۱۳۹۹: ۱۰۲-۱۰۱)

رهیافت تطبیقی تاریخی بیانگر منطق اجتماعی تصمیمات و عمل فردی است. تحلیل تطبیقی از تفاوت‌های بستر آغاز می‌شود و آنگاه قانونمندی‌های اساسی را هدف قرار می‌دهد. آنچه سنت تطبیقی ارائه می‌دهد تبیین برخی نقش‌هاست که دولت‌ها برای پیش برد فرایند اقتصادی باید انجام دهند. در واقع این رهیافت پژوهشی، اشاره به تحلیل‌هایی دارد که زمینه‌های تجربی لازم را از طریق مطالعات تاریخی فراهم می‌سازد تا بگوییم نقش فعال و مثبت دولت‌ها در هماهنگ‌سازی عناصر مختلف درگیر در رشد سریع صنعت عامل تعیین‌کننده‌ای است (اوزن، ۱۳۹۸: ۷۲). نهادگرایی، به‌ویژه نهادگرایی جدید بر مطالعه نهادها، شامل سازمان‌های دیوان‌سالاری، خط‌مشی‌ها، قوانین، نظام‌های مالی و پولی، نهادهای سیاسی، بنگاه‌ها، حتی نظام‌های اوزان و مقادیر و مشابه آن،

به‌عنوان عوامل ایجاد انگیزی و تعیین‌کننده ترجیحات کنشگر اجتماعی، برای فهم عملکرد اقتصادی جوامع تأکید دارند. براین‌اساس موفقیت در اقتصاد، همانند توسعه سیاسی در درجه اول به بهبود نهادها بستگی دارد (نورث، والیس و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۳).

این رویکرد نظری در زمینه تبیین، جنبه‌های قدرتمندی دارد و تحلیل‌های خود را اینگونه پیش میبرد که برای شناخت رفتار انسانی باید به بستر نهادی توجه کرد و به شناخت نهادها پرداخت (متوسلی، ۱۳۹۹). در این دیدگاه، ورود نهاد به تحلیل ضرورتاً منجر به جمع‌گرایی روش شناختی نمیشود که به موجب آن رفتار فردی کاملاً بر اساس بستر نهادی تبیین می‌گردد (هاجسون، ۱۹۹۸؛ به نقل از متوسلی و دیگران، ۱۳۸۹).

با توجه به اینکه رویکرد نهادگرایی در جامعه‌شناسی، گرایشی ساختاری و چشم انداز تحلیلی وسیع‌تری دارد های و وینکت، (۱۹۹۸) درصد تبیین مسئله‌ای با تلفیقی از زمینه نهادی و ساختاری با نشان دادن علل و فرایندهای وابسته به هم میباشد. وارد کردن نهادها به تحلیلهای اجتماعی، برای شناخت نحوه اثرگذاری نهادها بر موضوعات و مسائل اجتماعی بسیار راهگشاست، چراکه این اثرگذاری از طریق فرایندهای متفاوتی صورت می‌گیرد و این باور وجود دارد که در هر جامعه‌ای این ترتیبات نهادی است که انتخابهای عقلانی را ممکن می‌سازد و انتخاب‌های کنشگران در قالب عقلانیت زمینه‌مند و کنشهای سایر کنشگران صورت می‌گیرد. به زعم ویلیامسون (۲۰۰۶) و میلی (۲۰۱۲) ترتیبات نهادی در سطح رابطه میان کنشگران نهادی، بستر نهادی و نهادهای اثرگذار تعریف میشود و معطوف به هماهنگی نهادها در جامعه میباشد. بدین ترتیب، در سطح نظری دو موضوع قابل پیگیری است؛ یکی، چگونگی دسترسی به نقش کیفیت نهادی در موضوعات حساس و پیچیده‌های چون خروج نخبگان و دیگری، شناسایی نوع ترتیبات نهادی تأثیرگذار بر خروج نخبگان.

در این روش تحقیقاتی، سه نکته مورد توجه میباشد؛ اول، تفاوتها و شباهتهای نهادها در ماهیت و خروجیشان، دوم، چگونگی کنش کنشگران درون بسترهای نهادی متفاوت و نهایتاً چگونگی رابطه فرایندهای نهادی با رفتار کنشگران درون آن نهادها و بسترهای نهادی (جکسون، ۲۰۰۹).

بر همین اساس در این پژوهش از روش مذکور برای مطالعه و بررسی رهیافت نهادگرایی و رویکردهای آن برای تحلیل و واکاوی توسعه اقتصادی در دو کشور ایران و ژاپن در محدوده زمانی ۱۹۰۰-۱۸۵۰ میلادی استفاده شده است. دلیل انتخاب ژاپن و مقایسه آن با ایران هم‌زمانی آغاز خواست توسعه و تشابه نظام حکومتی پادشاهی در دو کشور بوده که بخوبی سعید عطار در مقاله خود با عنوان ژاپن و امر توسعه: نگاهی به جایگاه نظام برنامه ریزی و قانون برنامه توسعه در فرآیند توسعه ژاپن ارائه کرده است. در این پژوهش جهت واکاوی و تحلیل بهتر موضوع مقایسه توسعه سعی شده است تا با بررسی چند شاخص توسعه اقتصادی که در قسمت تحلیل یافته‌ها به آن اشاره خواهد شد به واکاوی علت موفقیت ژاپن و از سوی دیگر عدم کامیابی ایران در این فرایند بپردازیم.

تحلیل مولفه‌های دولت توسعه‌گرا در ژاپن

موفقیت یک کشور در کار رشد و توسعه اقتصادی تنها به برتری فرهنگی آن ارتباط ندارد. ژاپن، از راه محافظه-کارانه اصلاحات از بالا وارد جهان نو شد و سرانجام پس از طی تجربه دولت‌های راست‌گرای توتالیتر به سیاست و حکومت مشارکت‌آمیز و رقابت‌آمیز به حیث بین‌المللی روی آورد. در این پژوهش هدف ما بررسی عوامل توسعه-یافتگی ژاپن از منظر مولفه‌های دولت‌های توسعه‌گرای آدریان لغت‌ویچ می‌باشد.

نخبگان توسعه‌خواه

درفاصله ۱۸۵۰ تا ۱۸۸۰ مردان بزرگی از خانواده‌های سامورایی در ژاپن پا به عرصه وجود گذاشتند و منشاء تغییرات و تحولات مهمی در آن کشور شدند. واضح است، یک امپراطور ۱۶ ساله (میجی) قادر نبود تا کارهای زیادی انجام دهد، پس این روشنفکران بودند که با استفاده از قدرت و مقام امپراطور به نام او اصلاحات اساسی پایه گذار رشد و توسعه اقتصادی را شروع کردند. بیشتر آنها آشنا به سپاهی‌گری، مهارت‌های نظامی و یا کار اداری بودند و با آداب و فلسفه کنفوسیوسی تعلیم یافته بودند. روشنفکران عهد میجی برنامه اصلاحات خود را با برقراری نظام استبدادی به مورد اجرا گذاشتند، چون تصور می‌شد در غیر این صورت تحولات اقتصادی با سرعت لازم انجام پذیر نخواهد بود. روشنفکرانی که در عهد امپراطور میجی پیشتاز تغییر و تحول در جامعه ژاپن شده بودند، دانش خود را در دوره توکوگاوا دریافت کرده بودند و سپس به نسل جوان انتقال می‌دادند. مردان میجی به جای نابودی سامورایی‌ها که بیشتر قدرت در زمان توکوگاوا در دست داشتند، از آنان دعوت به همکاری کردند و بعضاً آن‌ها را به مشاغل مهم گماشته شدند (مدنی، ۱۳۹۹: ۹۸-۶۸). نخبگان در ژاپن را می‌توان در چهار دسته اصلی در قرن ۱۹، به شرح ذیل: (۱) اقتصادی (تجار، دایمیوها) (۲) سیاسی (شوگون، سامورایی‌ها) از جمله یوشیداشونی (Yoshida Shoni) که خود پسر یک سامورایی از طبقه متوسط بود، در ایجاد حس میهن پرستی ژاپنی‌ها و فرمانبرداری و وفاداری نسبت به شخص امپراطور، نقش بزرگی داشت. همچنین اماگاتا (Yamagata)، وزیر جنگ، قانون خدمت وظیفه عمومی را که برای دولت جدید لازم بود، مطرح و به اجرا درآورد. این قانون در حقیقت به معنای انحلال قطعی طبقه جنگاور سامورایی بود. (۳) اجتماعی (۴) فرهنگی (روشنفکران) از جمله فوکوزاوا یوکیچی (Fukuzawa Yukishi)، یکی از همین افراد تحصیلکرده، خود فرزند یک سامورایی بود که با آموختن زبانهای هلندی و انگلیسی و فراگیری علوم جدید غربی و نیز سفر به اروپا و امریکا، تصمیم به ترویج علوم غربی در ژاپن گرفته بود. او آموزشگاهی تاسیس نمود و به ترجمه و آموزش کتب غربی همت ورزید. یوکیچی به مردم ژاپن آموخت که نظام طبقاتی و باور این نظام مربوط به سنتهای غلط گذشته است. تمامی مردم بر اساس قانون جدید با هم برابرند و یک سامورایی بر هیچ کس برتری طبقاتی ندارد. تقسیم‌بندی نمود. اهمیت انقلاب میجی در این بود که شوگون‌های توکوگاوا و سایر عناصر و طبقات سنتی را به زیر کشید و دوره‌هایی از دگرگونی ژرف و در واقع انقلابی از بالا را شروع نمود (موثقی و حسن‌پور، ۱۳۹۹: ۱۷۵). نخبگان توسعه‌خواه در

مسیر دولت‌سازی، به ایجاد نهادهای نظامی و آموزشی پرداختند. در سال ۱۸۶۹، وزارت جنگ، در سال ۱۸۷۱، وزارت آموزش و پرورش، در سال ۱۸۷۱ گارد امپراطوری و در ۱۸۹۷ نهادهای تربیت معلم را بنیانگذاری نمودند. دولت میجی پس از صرف هزینه‌های سنگین برای اعزام دانشجو به خارج، دعوت از متخصصین خارجی و تاسیس موسسات آموزش حرفه‌ای در داخل کشور، متوجه شد که مزیت مطلق در آموزش حرفه‌ای، در بخش خصوصی است، لذا ساختار مدارس کارخانه‌ای را نهادینه کرد (حقیقی، ۱۳۸۴: ۳۳۳). در سال ۱۹۶۸ سوگندنامه ۵ ماده‌ای تاجگذاری بعنوان قانونی، مدرن‌گرایی ژاپن را بنا نهاد. این ۵ ماده شامل برپایی شورای مشورتی، همکاری همه طبقات در اداره امور مملکتی، الغای قانون‌های تجمل‌ستیز و حذف محدودیت‌های طبقاتی در استخدام، جایگزین کردن قانون‌های منصفانه طبیعی به جای سنت‌های نادرست، جستجوی جهانی دانش به منظور تقویت بنیاد حکومت امپراتوری بود. نخبگان ژاپنی با استفاده از اعتقادات مذهبی، مقام از دست‌رفته امپراطور را مجدد احیاء و با ترویج نهادهای رفتاری مناسب از جمله همبستگی اجتماعی، دیدن سود فردی در تامین منافع گروه، احترام به قوانین و مشارکت صمیمانه در امور، حس وطن‌پرستی، پس‌انداز و صرفه‌جویی توانستند یک الگوی مناسب کاری پایه‌ریزی کنند. اهمیت علم و دانش از گذشته‌های دور موضوعی بود که همیشه توسط نخبگان به آن تاکید می‌شد و به علت سکولار بودن تعلیم و تربیت، مخالفت‌های عمده‌ای با آموزش‌های جدید و غربی انجام نگرفت. نخبگان ژاپن، جنبه‌های مثبت کشورهای غربی را در تمامی امور دریافت و بعد آنها را بر اساس فرهنگ خود بومی‌سازی کردند. خلاصه، نخبگان توسعه‌خواه ژاپن، با نهادینه کردن رفتارهای اقتصادی و اخلاق و فرهنگ کاری، کشور را برای ورود به یک مرحله جدیدی از تحولات اقتصادی-سیاسی آماده کردند. در ژاپن، نیروهای سنتی و مدرن در کنار یکدیگر دولت‌سازی را ارجحیت بر پاسخگویی دموکراتیک قرار دادند.

استقلال نسبی دولت

یکی از عناصری که باعث پیشرفت و توسعه یک کشور می‌گردد، استقلال داشتن دولت آن کشور می‌باشد. چنانچه نهادهای حکومتی یک کشور از استقلال لازم برخوردار نباشند با کوچکترین اعتراض و هرج و مرجی از هم خواهد پاشید. از قرن ۱۶ میلادی روحانیون از صحنه سیاست کنار گذاشته شدند و دولت ژاپن از آغاز سلسله توکوگاوا توانست نقش مهم و سازنده در رشد و توسعه اقتصادی کشور ایفا نماید. دولت توکوگاوا برای ابقاء حکومت خود سعی در کنترل شدید سران فئودال از طریق ساخت طبقاتی موروثی از جمله سامورایی، کشاورز، صنعت‌گر و تاجر نمود. ژاپن، در آن دوره برای حفظ استقلال خود در مقابل تهاجم کشورهای غربی، خود را در یک دوره انزوای ۲۰۰ ساله قرار داد و در آن مدت تلاش کرد تا زیرساخت‌های لازم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایجاد نماید. در دوره توکوگاوا، با برقراری فئودالیسم در ژاپن که به کاهش قدرت مرکزی (امپراطور) و تقسیم قدرت بین شوگون (فرمانده نظامی) و دایمو (لردهای فئودال) انجامید. لردهای فئودال بعد از انجام اصلاحات ارضی در دوره میجی دارایی‌های خود را از زمین به بخش صنعت جدیدالتاسیس انتقال دادند و منابع مورد نیاز

را برای بسیج نیروهای تولید و صنعتی کشور مهیا کردند (مدنی، ۱۳۹۹: ۱۴۵-۱۴۴). از این حیث، دایموها خودمختاری سیاسی اندکی داشتند ولی در حوزه اقتصادی و امور داخلی ایالات به تقریب خودمختار بودند (رجب زاده، ۱۳۶۵: ۱۴۱-۱۴۳). اصلاحات ارضی ایجاد شده منجر گردید بسیاری از زارعان صاحب زمین شوند و طبقه‌ای از زمین‌داران کوچک ایجاد گردد. بعد از کاهش قدرت توکواوا به علت ضعف نظامی در مقابل خواسته‌های بلوک غرب، میجی رهبری را به دست گرفت و توانست بر اساس نهادهای ایجاد شده از دوره قبل گام‌های بلندی در توسعه کشور بردارد. انقلاب میجی، به هیچ عنوان انقلابی بورژوازی یا مترقی نبود و تا حد زیادی منازعه‌ای فئودالی و کهن میان قدرت‌های مرکزی و تیول‌ها بود (موثقی و حسن‌پور، ۱۳۹۹: ۱۷۵). نخبگان توسعه‌خواه، برای افزایش اقتدار دولت مرکزی درصدد تقویت تقدس اقتدار امپراطور در سراسر کشور بودند. احیاء ایدئولوژی تقدس‌گرایانه توسط الیگارشی به سیاست‌نوسازی و تقویت ملی‌گم کرد (Culeduu.2013.p.61-72). پیش‌نویس قانون اساسی در سال ۱۸۸۸ و نخستین قانون اساسی ملی اقتباس شده از سیاست‌های کشور آلمان در سال ۱۸۸۹ تهیه و تدوین گردید. در سال‌های اولیه میجی، کارکنان بر اساس ارتباطات شخصی انتخاب می‌شدند، اما بعد حکومت به سمت استخدام غیرشخصی حرکت کرد (Gordon.2013.p.64). از دیگر اقدامات مهم میجی، می‌توان به غربی‌سازی و نوسازی سریع ژاپن از طریق الغاء سیستم فئودالیسم در سال ۱۸۷۱ اشاره نمود. در مراحل اولیه تشکیل دولت، میجی در سال ۱۸۸۱، اقدام به تاسیس شبکه راه‌آهن نمود. با ورود کشتی‌های تجاری انگلیسی به سواحل ژاپن، امنیت دفاعی کشور زیر سوال رفت و فلذا، گسترش صنعت کشتی‌سازی و توسعه راه‌های دریایی در دستورکار قرار گرفت. برای جلوگیری از تسلط خارجی‌ان بر امور مالی و بانکی، نظام مالی و بانکی پیشرفته‌ای ایجاد و جهت تسهیل ارتباطات و مبادلات، سیستم پستی و تلفنی احداث گردید (حقیقی، ۱۳۸۴: ۳۳۳).

دیوان‌سالاری قدرتمند

دولت توکواوا، میراث لازم برای یک نظام بوروکراتیک را برای دولت میجی به ارث گذاشت و تغییرات اجتماعی در روستاها و هم‌هسته اولیه گروه‌های اجتماعی و نخبگانی را پدید آورد که مرتبط با تجارت و صنعت بودند و باعث گذار سریع ژاپن به سیستم سرمایه‌داری شدند (کمپ، ۱۳۷۹: ۲۲۸). ژاپن تنها کشور آسیایی است که قبل از آغاز قرن بیستم، انقلاب فکری و فرهنگی به عنوان پیش‌نیاز تحول و توسعه در آن انجام شده و همچنین اولین کشور آسیایی که توانایی تقلید از غرب را پیدا کرده و در مدت کوتاهی بسیاری از اصول و روش‌های غربی را با موفقیت با نظام خود تطبیق داده؛ هماهنگ شده و توسعه پیدا کند. از دهه ۱۸۷۰ به بعد ژاپنی‌ها نهضت نگاه به بیرون را به منظور رسیدن به ممالک صنعتی و پیشی‌گرفتن از آنها با برنامه‌ریزی صحیح آغاز نموده، به انتقال نظام سیاسی، اقتصادی و قوانین جاری ممالک سرمایه‌داری به ژاپن اقدام کردند. سیاست اقتصادی ژاپن بعد از انقلاب میجی بر پایه سیاست آلمان بنا نهاده و از سال ۱۸۶۹ سیاست حمایتی به مورد اجرا گذاشته شده بود. ژاپن همانند بسیاری از کشورهای صنعتی، توسعه اقتصادی را با دگرگونی در کشاورزی آغاز نمود. دولت با

واگذاری زمین‌ها به کشاورزان، سعی نمود دهقانان مالک زمین‌هایی باشند که بر روی آنها کار می‌کنند. دولت بعد از اصلاحات اولیه در کشاورزی و با استفاده از پس اندازهای مردم به توسعه صنایع پرداخت. توسعه صنایع مصرفی به ویژه صنایع نساجی در درجه اول اهمیت قرار گرفت. این صنایع از دوران سلسله توکوگاوا به ارث رسیده بود. بعد از نساجی، صنایع سنگین مورد توجه دولت بود. دولت ژاپن به اهمیت امور زیربنایی کشور در توسعه اقتصادی به خوبی واقف بود. لذا به کشیدن راه‌آهن بین شهرهای مهم اقدام نمود. راه آهن توکیو به یوکوهاما، در سال ۱۸۷۲ با سه میلیون دلار وام از انگلستان کشیده شد و سپس به شهرهای دیگر وصل گردید. یکی از اثرات مهم توسعه اقتصادی و اجتماعی مهم ژاپن، رشد طبقه متوسط جدید بود که بیشتر با سواد و مطلع بوده و اهمیت سیاسی و اجتماعی پیدا کردند (مدنی، ۱۳۹۹: ۱۲۹-۹۸). دولت میجی، اولویت را به صنایع راهبردی داد، شرکت‌های بزرگ خوشه‌ای (زای‌باتسوها) توسط بخش خصوصی و با حمایت‌های دولت شکل گرفت و در همه بخش‌های اقتصاد، با اقتدار شروع به فعالیت کردند (حقیقی، ۱۳۹۴: ۳۳۶). اصلاحات میجی به طور کلی در چند محور مهم به شرح ذیل انجام و موجب بهبود نظام بروکراتیک برجای مانده از دولت توکوگاوا گردید:

- ❖ اصلاحات ساختاری و ایجاد حکومت نوین به سبک و سیاق کشورهای غربی اما بر مبنای فرهنگ ژاپنی
- ❖ اصلاحات ارضی و مالیاتی
- ❖ اصلاحات و نوسازی در زمینه نظامی
- ❖ ایجاد زیرساخت‌های مناسب حمل و نقل
- ❖ تاسیس و گسترش نظام آموزشی
- ❖ اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی.

اجرای برنامه‌های اقتصادی، بعد از بهبود صنایع نظامی و جنگی انجام گرفت. نخبگان ژاپنی دریافته بودند، برای قدرتمند شدن تنها ایجاد ارتش کافی نیست. از این رو، گروهی از هیئت دولت به مدت دو سال جهت مطالعه فناوری و سایر نظام‌های غربی به اروپا و آمریکا فرستاده شدند. نکته حایز اهمیت آنکه دولت میجی، اغلب از طریق حمایت از بخش خصوصی نوظهور برای ساخت صنایع داخلی و بیرون راندن رقبای خود اقدام میکرد (Ohno.2005.p.45-46). به باور فوکویاما آنچه موجب توسعه کشورهایی همچون ژاپن گردید، ارجحیت دولت-سازی بر پاسخگویی دموکراتیک است و دولت‌سازی، حاصل همکاری مشترک میان نیروهای اجتماعی و سیاسی است.

بستر بین‌المللی

با ورود کشتی‌های تجاری کشورهای غربی به بنادر ژاپن و عقد قراردادهای تجاری با آمریکا و متحدان آن در دوره توکوگاوا، ژاپن به معنای واقعی در سال ۱۸۵۸ وارد عرصه نظام جهانی شد. از آشنایی با علم و دانش غرب براین باور رسید که ابتدا باید روح تمدن جدید را گرفته، بعد به اخذ ظاهر آن پردازد. جهت تحقق این هدف

آنها ابتدا به تفسیر گذشته خود پرداختند تا آن را با توسعه تطبیق دهند و خود را با روزگار جدید هماهنگ کنند (مدنی، ۱۳۹۹: ۱۶۰). ژاپن، در جست و جوی جامعه جدید، بدون ترس از تغییر و تحول دورنی خود، به بعضی از ارزش‌های غربی روی آورد، افکار لیبرال و سازمانهای نوع غربی را به خدمت گرفت. کشور ژاپن را می‌توان یک کشور باز تلقی نمود، چراکه با ایجاد ساختارهای هماهنگ، سازگار با نظام جهانی توانست تعاملات فرهنگی، رسانه‌ای و اقتصادی سازگاری ایجاد نماید و از آن طریق موفق گردید تا با ایجاد نهادهای فراگیر قدم در تاسیس دولت توسعه‌یافته نماید. ژاپن در جنگ جهانی اول، با توسعه تقاضا برای صنایع نظامی و صنایع سنگین، موجب جهشی عظیم در اقتصاد صنعتی ژاپن شد. ژاپنی‌ها با بهره‌گیری از فرصت پیش‌آمده، از طریق انتقال تکنولوژی‌های پیشرفته‌تر به سمت محصولات صنایع جدیدی چون کالاهای برقی و هواپیماسازی و ... روی آوردند و به ارتقاء کیفیت محصولات خود پرداختند (حقیقی، ۱۳۹۴: ۳۳۷).

اقدام مهم دیگر این بود که دانشجویان بسیاری را برای تحصیل روانه اروپا کرده و از آن مهم‌تر هزاران مستشار از اروپا و آمریکا به ژاپن دعوت شدند. طبق اطلاعات حقیقی (۱۳۸۴)، آمار این مستشاران حیرت‌انگیز است: تا سال ۱۸۹۹ حدود ۳۰۰۰ مستشار، در همه زمینه‌ها از هنر و موسیقی گرفته تا امور نظامی و اقتصادی و پزشکی در ژاپن حضور داشتند. این مستشاران وظیفه داشتند روند مدرن‌سازی ژاپن را تسریع کنند، بطوریکه باید هم انتقال فناوری می‌دادند و هم ژاپنی‌ها را تعلیم داده تا جایگزینشان شوند. بین ۱۸۶۸ تا ۱۸۸۹ نام ۲۶۹۰ مستشار خارجی دیده می‌شود: ۱۱۲۷ بریتانیایی، ۴۱۴ آمریکایی، ۳۳۳ فرانسوی، ۲۵۰ چینی، ۲۱۵ آلمانی و ۹۹ هلندی. بطوریکه بخش بزرگی از بودجه سالانه ژاپن صرف حقوق این مستشاران می‌شد.

بعد از بمباران هیروشیما و ناکازاکی توسط آمریکا در جنگ جهانی دوم، ژاپن برای حفظ سایر بسترهای اقتصادی خود سیاست تسلیم را انتخاب کرد. بعد از شکست، ژاپن روند اصلاحات را برگزید و به سرعت با حذف هزینه‌های دفاعی خود، اقدام به ایجاد بنگاه‌های اقتصادی قدرتمند کرد و در سال ۱۹۸۰ به یکی از صادرکنندگان برجسته تبدیل شده بود. همچنین برای ارتباط خود را بازارهای جهانی باشند، تلاش‌های زیادی برای عضویت در سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و ... انجام دادند. از این طریق، در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، ژاپن از موقعیت داخلی و پیرامونی خود خارج و در نهایت به یک بازیگر بین‌المللی تبدیل شد.

تحلیل مولفه‌های دولت توسعه‌گرا در ایران

سرآغاز توسعه اقتصادی و اجتماعی، تحول در عرصه سیاسی است که با ایجاد ساختار قدرت مناسب، مسیر را برای سایر موضوعات هموار می‌کند. با اغماض می‌توان گفت که تمامی مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی

ایران ریشه در تاریخ دیوانسالاری دارد. لذا، در این پژوهش می‌کوشیم تا از منظر مولفه‌های دولت‌های توسعه‌گرای آدریان لفت‌ویچ به بررسی برخی از پارامترها و موانع توسعه اقتصادی ایران بپردازیم:

نخبگان توسعه‌خواه

در زمان حکومت دودمان قاجار و خاصه فتح علی شاه به ویژه در پی شکست ایران از روسیه طی دو جنگ، قشر فرهیخته ایران به دنبال کشف علل عقب‌ماندگی ایران از کشورهای دیگر از جمله اروپایی بودند. یکی از کسانی که بر این امر اصرار داشت عباس میرزا بود، زیرا وی شاهد شکست خود به علت عقب‌ماندگی فناوری بود. از مهمترین شخصیت‌های ایرانی موثر بر جریان روشنفکری ایرانی می‌توان به عباس میرزا، امیرکبیر، سپهسالار، میرزا فتحعلی آخوندزاده و ... اشاره دارد. نخبگان در ایران را می‌توان در چهار دسته اصلی (۱) اقتصادی (تجاری، زمین داران، دربار) (۲) سیاسی (شاه و سران قبایل) (۳) اجتماعی (روحانیون و افراد تحصیل کرده) از جمله محمد میرزا سیف الدوله (در حوزه بهداشت عمومی اقدامات مهمی انجام داد)، همچنین اشرف الملوک ملقب به فخرالدوله دختر مظفر الدین شاه قاجار است. فخرالدوله که زنی ثروتمند بود علاوه بر برقرار کردن سیستم تاکسیرانی در تهران به احداث مسجد فخرالدوله و چند بنای دیگر نیز پرداخت (۴) فرهنگی (روشنفکران و روحانیون) از جمله امیرکبیر، میرزا آقاخان نوری، میرزا جعفرخان مشیرالدوله، میرزا محمدخان سپهسالار، مستوفی‌الممالک، میرزا حسین خان سپهسالار، امین‌السلطان، عباس میرزا که هم از رجل سیاسی محسوب شده و هم بنوعی روشنفکر محسوب می‌شدند.

در قرن ۱۹ تقسیم‌بندی نمود. قائم‌مقام فراهانی توسط توطئه‌گران دربار قاجار و محمدشاه و امیرکبیر هم به دستور ناصرالدین شاه به قتل رسیدند. نخبگانی همچون افراد نامبرده که به فکر دغدغه‌های ایران و برای رفع آنان در مقابل حکومت مرکزی وقت قد علم کرده بودند، کم نبوده‌اند ولی در نهایت توسط حاکمان آن دوره تبعید و یا در نهایت به قتل رسیدند. از مهمترین ویژگی‌های امیرکبیر در زمان ناصرالدین شاه می‌توان به نوآوری در راه نشر فرهنگ و صنعت جدید، پاسداری هویت ملی و استقلال سیاسی ایران در مقابله با تعرض غربی، اصلاحات سیاسی مملکتی و مبارزه فساد اخلاق مدنی اشاره نمود. امیرکبیر دریافته بود که راه رهایی از چنگ غرب، قوی‌شدن و صنعتی‌شدن و بی‌نیاز شدن در تمام زمینه‌ها است (رضاقلی، ۱۳۹۷: ۱۱۴-۱۱۳). از مهمترین و محوری‌ترین اقدامات امیرکبیر می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ❖ تاسیس دارالفنون و گسترش نظام آموزشی
- ❖ اعزام صنعتگران و هنرآموزان به کشورهای همسایه و اروپایی برای یادگیری مهارت و فنون تازه
- ❖ انجام اصلاحات و نوسازی در زمینه‌های فرهنگی
- ❖ اصلاح امور اداری و تشکیلات سازمانی

❖ اصلاحات در زمینه‌های اقتصادی و ایجاد صنایع جدید

❖ ایجاد صنایع ملی از طریق احداث کارخانه‌های مختلف از جمله پارچه‌بافی، شکرریزی، چینی و بلورسازی ... و استخراج معادن

❖ قاعده‌مندسازی حقوق و مستمری درباریان، دیوانیان، روحانیون و شاهزادگان

امیرکبیر بر ایجاد حکومت متمرکز و قوانین مناسب برای تعیین حقوق حاکمان و مردم تأکید داشت (سریع القلم، ۱۳۹۰: ۲۷-۱۸). از آنجا که اقدامات انجام شده توسط وی موجب ایجاد تحرکات تامل انگیزی در اقتصاد ایران ایجاد گردد و از سویی هم خیلی به مزاج درباریان وقت خوش نیامد، لذا ترتیبی دادند تا ناصرالدین شاه دستور قتل وی را صادر نماید. بعد از امیرکبیر، اصلاحات و نوسازی جدی توسط میرزا حسین‌خان سپهسالار اتفاق افتاد. اولین اصلاحات موثر وی، تاسیس دولت منظم بر پایه قانون بود (آدمیت، ۱۳۹۲: ۱۷۳). از دیگر کوشش‌های مهم ایشان می‌توان به رشد و پیشرفت اقتصادی از طریق تاسیس چند کارخانه اسلحه‌سازی و مهمات جنگی و کارخانه چدن‌ریزی در سال ۱۲۹۲ در تهران اشاره نمود (آدمیت، ۱۳۹۲: ۳۲۰-۳۱۹). اما از آنجا که خیلی‌ها با این رویه موافق نبودند؛ دوره صدرات سپهسالار هم خیلی طول نکشید و ایشان را عزل نمودند. اصلاحات و نوسازی در ایران، برخلاف ژاپن به صورت نظام‌مند انجام نشد. در ایران، به دلیل ایجاد چندپارگی‌های اجتماعی هیچگاه نتوانست به یک وحدت و وفاق ملی همیشگی دست یابد. در برهه‌ای از زمان جریان‌های همسو میان دولت-ملت پدید آمد اما به دلیل گستردگی نظام دیوانسالاری و تفکر غالب بر آن (عدم قبول و پذیرش توده)، آن هم خیلی طول نکشید و اوضاع احوال به گونه دیگر رقم خورد. به قول جان فوران جامعه ایرانی را می‌توان یک جامعه شکننده نامید چراکه عدم همراهی عشایر و ایلات در سازماندهی نیروهای نظامی در ادوار مختلف تاریخ، عدم مشارکت تجار و نیروهای اجتماعی با نخبگان توسعه‌خواه در مسیر دولت‌سازی، قرار نداشتن نیروهای اجتماعی مدرن و سنتی در کنار نخبگان دیوان‌سالار توسعه‌گرا، موجب گردید تا همیشه یک خلاء جدی میان مردم و نخبگان توسعه‌خواه از یک سو و از سوی دیگر میان نخبگان توسعه‌خواه و دولت وجود داشته باشد. به طور کلی، فرهنگ سیاسی نخبه، محیط ذهنی و نگرشی است که در درون آن نظام سیاسی عمل می‌کند و فرهنگ سیاسی نخبه در ایران، همواره فرهنگی پدرسالارانه بوده که ریشه در دیوانسالاری و سلطه طبقات حاکمه قدیم در ایران دارد (بشیریه، ۱۳۹۸: ۳۰). فرهنگ سیاسی ایران به دلایل مختلف و پیچیده دیوانسالاری که پیشتر طرح شد، فرهنگ تابعیت در مقابل فرهنگ مشارکت بوده است و مجاری جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری کاملاً بسته و خاص، روی هم رفته اینگونه فرهنگ را تقویت می‌کرده‌اند (بشیریه، ۱۳۹۸: ۱۵۷-۱۵۰). نهایتاً اینکه در ایران، نیروهای سنتی و مدرن پاسخگویی دموکراتیک را ارجحیت بر دولت‌سازی قرار دادند و به همین دلیل هیچگاه نتوانستند بر روی مدار توسعه‌یافتگی قرار گیرند.

استقلال نسبی دولت

در عصر قاجار، قدرت طبقه بالا به وابستگی خاندان سلطنتی، احراز مناصب دیوانی و تملک اراضی بستگی داشت. طبعاً میان اشرافیت با طبقه حاکمه بر سر همین منابع سه‌گانه قدرت منازعه و رقابت پدید می‌آمد. با توجه به ماهیت این نظام، قسمت عمده ای از اراضی متعلق به حکومت به شمار می‌رفت و حکومت نیز اغلب این اراضی را به مقطعان و تیولداران واگذار می‌کرد. در طی قرن نوزدهم به دلیل کاهش قدرت حکومت مرکزی (بخوانید دیوان دربار) افرادی که بواسطه دیوان، بهره برداران از اراضی کشاورزی (انفال) بودند، خود را صاحب و مالک آن دانسته و در نتیجه پراکندگی در منابع قدرت سیاسی بیشتر شد (بشیریه، ۱۳۹۸: ۵۲). نظام فئودالی به معنای واقعی شرقی و غربی در ایران پدید نیامد و از سوی دیگر هم حکومت قاجار توانست با تمرکز، یک نظام اداری و سیاسی ایجاد کند اما از لحاظ داخلی در برخی نقاط ایل‌نشینان نظیر حکومت بختیاری همچون ممالک مجزایی به نظر می‌رسیدند (بشیریه، ۱۳۹۸: ۵۵). در ایران نحوه مالکیت زمین به گونه‌ای بود که منجر به تمرکز قدرت در دست دولت می‌شد، بطوریکه مالک اصلی اراضی تنها و تنها دیوانیان بودند. بر اساس یک باور مذهبی گفته می‌شد که همه زمین‌ها متعلق به شاه است. او به تشخیص خود می‌توانست زمین‌ها را به افراد مورد نظر واگذار و یا به اراده خود از هر زمین‌داری سلب مالکیت کند. با چنین اعتقادی، هیچ وقت در ایران فئودال‌های بزرگ با مالکیت پایدار زمین که املاک او از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا کند به وجود نیامد. در نتیجه، در آغاز دوره صنعتی شدن کشور، در ایران بر خلاف ژاپن و کره جنوبی، صاحبان سرمایه‌ای که بتوانند با انتقال دارایی‌های خود به بخش صنعت زمینه ساز رشد صنعتی کشور شوند وجود نداشت (مدنی، ۱۳۹۹: ۱۴۵). در ایران، خدمات دولتی، وسیله‌ای برای به دست آوردن زمین‌های بیشتر بوده است که توسط حاکمان به افراد نزدیک به آنان اعطاء می‌شد. انقلاب مشروطه در بستر تاریخ سیاسی ایران، مبین پایان دادن به عصر دیوانسالاری سنتی بود و نهادهای برآمده از جنبش مشروطیت یعنی قانون اساسی، مجلس شورای ملی و نیز هیئت پنج نفره روحانیون در مجلس به دنبال تبدیل قدرت سیاسی متمرکز به قدرت مقید به قانون (قدرت متکثر) بودند. مشروطیت، در تعامل و احتمالاً بر اساس فشار خارجی، از یک سو در پی وضع حدود و قیود قانونی بر شیوه اعمال قدرت بود ولی از سوی دیگر به ایجاد ساختار سیاسی دولت ملی مدرن و متمرکز از طریق افزایش کمیّت قدرت ملی نظر داشت (بشیریه، ۱۳۹۸: ۶۶-۶۳). در ایران قرن ۱۹ به بعد، به دلیل فقدان تمرکز قدرت و استقلال نسبی دولت در ادوار تاریخ، موجب ایجاد بی‌نظمی در داخل گردید و از جانب دیگر، زمینه را برای نفوذ خارجی‌ها فراهم ساخت.

دیوان‌سالاری قدرتمند

بر اساس مطالعات انجام شده، تفاوت عمیق و اساسی میان نظام اداری و بروکراسی ایران با کشور ژاپن وجود داشت. نظام سیاسی ایران به ویژه در دوران قاجاریه به دلیل ضعف و اضمحلال نظام دیوانسالاری مبتنی بر وجود نوعی تکثر و پراکندگی در منابع قدرت بود. بطوریکه قدرت سیاسی ایران متفرق بود. از حیث نظری، در نظام

سنتی ایران، دیوان دربار و در راس آن، پادشاه دارای عالی‌ترین منصب قدرت سیاسی مشروع بود و تمام اختیارات به دست ایشان و مالک سرزمین و کل اموال به شمار می‌رفت (بشیریه، ۱۳۹۸: ۴۶-۴۲) در ایران نه تنها فعالیت‌های تولیدی مورد حمایت دولت قرار نگرفت، بلکه در نبود نظارت و حاکمیت قانون، از ترس مداخلات ماموران دولتی و ضبط اموال و یا گرفتن مالیات‌های سنگین و بی حساب، طبقه سرمایه‌دار نیز شکل نمی‌گرفت. در نبود نهادهای قدرتمند و قوانین لازم جهت پشتیبانی از کسب و کار آزاد و امنیت سرمایه، کسب و کار مستقل رونق نیافت و بازارهای داخلی گسترش پیدا نکرد (مدنی، ۱۳۹۹: ۱۴۸). نظم سیاسی و بوروکراسی با تاسیس دولت مدرن و توسعه‌یافته رابطه دارد. به دلیل فقدان درک لازم از فلسفه مدرنیته در اواخر قرن ۱۸ و ۱۹ در ایران ارجحیت دموکراتیک نسبت به دولت‌سازی، منجر به بی‌نظمی‌های سیاسی و عدم توسعه ایران دوره قاجاریه و بعدها، پهلوی شد. در ایران به دلیل داشتن سیستم سنتی، مناسبات دولت بر مبنای روابط شخصی است و گزینش کارکنان و آرایه سایر موارد محوله به افراد بر اساس وفاداری به دیوان دربار و شخص حاکم و یا مسئولان ذیربط می‌باشد (چلبی و عظیمی، ۱۳۸۷: ۳۰).

روی هم‌رفته دولت مطلقه در زندگی اقتصادی دخالت و فعالیت آشکار داشته است. به طور کلی می‌توان نشان داد با توجه به ساخت عقب‌مانده اقتصاد سنتی ایران، دوره‌های تکوین ساخت دولت مطلقه مصادف با دوره‌های افزایش دخالت در اقتصاد و رشد اقتصادی بوده است (بشیریه، ۱۳۹۸: ۱۱۹).

بستر بین‌المللی

به نظر می‌رسد توسعه یافتگی بدون همکاری‌های بین‌المللی امکان پذیر نیست و عدم حل و فصل تعارض فلسفی و سیاسی با مجموعه غرب هم، روند توسعه یافتگی را به عقب خواهد انداخت. بدون مناسبات بین‌المللی فراگیر و البته عزتمندانه، نمی‌توان عقلانیت را بسط داد و آنها را نهادینه کرد (سریع القلم، ۱۳۹۸: ۲۸) در زمانیکه ژاپن، دانشجویان، صنعتگران، هنرآموزان خود را برای یادگیری علم، فنون مختلف و یا برای آشنایی بیشتر به افکار و فلسفه جدید به اروپا می‌فرستاد، در ایران، به دستور ناصرالدین شاه، کتب فلسفی نویسندگانی نظیر دکارت را سوزاندند تا ایرانیان با افکار آزادی خواهی و حکومت قانون آشنا نشوند. حتی در زمان افتتاح دارالفنون دستور داد تا کتب سیاسی و مطالب راجع به انقلاب فرانسه نباید توسط محصلان مطالعه گردد. یکی از مسائل مهم توسعه یافتگی، روابط جهانی است و سرعت این تعامل بسیار حائز اهمیت است. یعنی سرعت طرح تقاضاها و تبدیل این تقاضاها به داده‌ها. حتی دولت‌های قوی، ظرفیت محدودی در تبدیل این خواسته‌ها به سیاست دارند چه برسد به کشور ایران که در آن دوره فاقد ساختارهای لازم بود. بنابراین، فشرده‌گی زمان و مکان و مسئله سرعت، ناکارآمدی این دولت‌ها را بیشتر کرد (ناعم و یعقوب زاده، ۱۳۹۷: ۱۵۶). اولین ورود جدی ایران به عرصه بین‌المللی عقد عهدنامه‌های گلستان در سال ۱۸۱۳ و ترکمن‌چای در سال ۱۸۲۸ با کشور روسیه بود، که جدای

از هزینه های فراوان آن، موجب آزادسازی تجارت با روس‌ها شد و بعد از روس‌ها نوبت به تجربه نافرجام فرانسه و سپس انگلیسی‌ها رسید که تا سال ۱۸۵۰ در میدین تجاری و اقتصادی ایران نقش مهمی در بر عهده داشتند. این اقدامات موجب به حاشیه راندن ایران در عرصه نظام جهانی داشت و بسیاری از قوانین کشور از جمله تعرفه-های گمرکی بر مبنای عهدنامه‌های مذکور تعیین می‌گردید. در ابتدای کار کشور ژاپن در زمره کشورهای «جامعه ضعیف-دولت قوی» بودند و بعد از اعمال سیستم‌های نظامی‌گری توانست، کشوری مقتدر و توسعه‌گرا ایجاد کند و الان بعد از گذر سال‌ها آن کشور هم دارای جامعه قوی و هم دولت قوی می‌باشد. در ایران از ابتدا دولت نسبتاً قوی و جامعه تقریباً ضعیف نگه داشته شد و به همین خاطر است که ایران هنوز مراحل توسعه را طی نکرده است. یکی از راه‌های مهم و اصلی توسعه که ژاپن بدان پرداخته بود، جداسازی بستر قدرت اقتصادی از قدرت سیاسی است که با این کار به تدریج شاهد رشد و توسعه اقتصادی خواهیم بود. اما به دلیل تجربه ناخوشایند گذشته در ایران، همیشه نسبت به افکار و ارزش‌های بیگانه دید منفی نشان داده‌ایم و هر آنچه با فرهنگ ما در تضاد باشد، مبتذل محسوب می‌گردد (مدنی، ۱۳۹۹: ۱۶۸).

تحلیل یافته‌ها

مفهوم توسعه یک مفهوم بسیط است که می‌توان از جنبه‌های مختلف به آن نگاه کرد. آنچه بیشتر در این مقاله سعی شده تا بر روی آن تمرکز گردد برخی از شاخص‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی انجام شده در محدوده زمانی مشخص، برگرفته شده از مولفه‌های لفت‌ویچ و بررسی نقش دولت است که نشان می‌دهد که چگونه ژاپن و ایران هر کدام چطور توانستند با بهره‌مندی و اعتماد به نخبگان‌شان، ایجاد یک بروکراسی قوی در بدنه دولت، برقراری ثبات سیاسی در بحرانی‌ترین شرایط کشور و با برقراری ارتباط با جهان خارج به مقصود خود دست یابند.

بر همین اساس اولین تلاش‌ها برای صنعت فولاد به کمک تکنولوژی غرب در دوران فئودالیسم و دوران توکوگاوا، در اواسط قرن ۱۹ در دهه ۱۸۵۰، و پنجاه سال قبل از تاسیس کارخانه فولاد یاواتا در عصر میجی آغاز شد. یاواتا که ساخت آن در سال ۱۹۰۱ به پایان رسید و بهره‌برداری کامل آن در سال ۱۹۰۵ انجام گردید، دارای دو ویژگی خاص است؛ اول آنکه دولت سرمایه‌گذار اصلی آن بود و ثانیاً این صنعت به واردات تکنولوژی از غرب وابستگی شدید داشت (نقی‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۱۷). این درحالی است صنعت فولادسازی در ایران به زمان صدرات امیرکبیر (۱۸۵۱-۱۸۴۸) بازمی‌گردد و قرار بود تکنولوژی آن هم از فرانسه به ایران وارد شود اما متأسفانه با قتل امیرکبیر این پروژه متوقف گردید (مدنی، ۱۳۹۹: ۱۱۲) و کار به جایی پیش نبرد. حتی تلاش‌های افرادی چون محمدحسن امین‌الضرب در سال ۱۲۶۶ (۱۸۸۷)، مسیو هارتمان در سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) و مسیو مارتن در سال ۱۳۰۸ (۱۹۲۹)، رضاشاه در سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) نیز نتیجه بخش نبود و در نهایت این موضوع توسط محمدرضاه پهلوی در سال ۱۳۴۶ (۱۹۶۷) مجدد پیگیری و در سال ۱۳۵۰ نخستین کارخانه ذوب‌آهن ایران نصب گردید و

رسماً از سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) تولید خود را شروع کرد (موسوی، ۱۴۰۰: ۳۱۲). عبارت دیگر ۱۲۰ سال پس از اقدام، که زمان زیادی است.

در سال ۱۹۰۱، در کشور ژاپن ۸۸ درصد جوانان از آموزش رایگان و همگانی برخوردار بودند ولی در آن زمان در ایران اکثریت در اوج بی‌سوادی بودند همچنین اولین مدرسه دخترانه ژاپن در سال ۱۸۷۲ در توکیو ساخته شد و این درحالی است که در ایران حتی تا نیم قرن بعد از آن دولت اندیشه تاسیس مدرسه برای دختران را در ذهن خود راه نداده بود (مدنی، ۱۳۷۴: ۹۹).

از آنجاییکه پایه و اساس توسعه هر کشوری را ساختمان زیربنایی آن مانند راه‌آهن، بنادر و راه‌ها تشکیل می‌دهد. در ایران تا سال ۱۲۷۹ (۱۹۰۰)، فقط ۱۳۰۰ کیلومتر مسیر قابل استفاده وجود داشت و قبل از آن همه مال‌رو بودند و به دلیل نفوذ روسیه و مخالفتش، امکان راه‌آهن را بیش از نیم قرن پس از آن نداشتیم، اما در ژاپن تا سال ۱۸۹۵ حدود ۲۴۰۰ کیلومتر راه‌آهن کشیده شده بود (مدنی، ۱۳۷۴: ۱۰۹-۱۰۲) و در ایران حدود ۶۰ سال بعد کشیدن راه‌آهن آغاز گردید. بطوریکه ملاحظه می‌شود، نوعی انقلاب صنعتی بر اساس الگوی اروپا در ژاپن رخ داده بود، برای مثال ۱۸۷۲ (برابر ۱۲۵۱ شمسی، یعنی در بیست و چهارمین سال سلطنت ناصرالدین شاه) نخستین خط آهن بین توکیو و یوکوهاما کشیده شد. در سال ۱۸۸۰ «نمایشگاه صنایع ملی» برگزار شد و در سال ۱۹۰۱ کارخانه فولادسازی یاواتا راه‌اندازی شد (سینایی، ۱۴۰۲).

صنعت نساجی ژاپن، بازهم نظیر اکثر کشورهای آسیایی پس از انقلاب صنعتی زیر سلطه واردات ارزان قیمت و با کیفیت بالای پارچه از انگلیس بود که در طول دوره میجی (۱۹۱۲-۱۸۶۸) این صنعت متحول شد (نقی‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۸۰) حال آنکه در دوران قاجار پس از اینکه امیرکبیر (۱۸۵۱-۱۸۴۸) پای بر عرصه مدیریت کشور نهاد، در زمینه نساجی کارهای بزرگی انجام گردید. یک کارخانه بزرگ نخ‌ریسی و یک کارخانه بزرگ چلواریافی در تهران و چند کارخانه حریر بافی در کاشان و یک کارخانه ریسندهی در ساری راه‌اندازی نمود. اما متأسفانه بعد از قتل امیرکبیر سیل واردات منسوجات به طرف بازارها سرازیر شد و وقفه زیادی در صنعت نساجی افتاد تا اینکه در سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۵) اولین کارخانه نساجی ایران به دستور رضاشاه و با حمایت بخش خصوصی در شهر اصفهان تاسیس گردید.

روند توسعه صنعت داروسازی ژاپن را می‌توان به پنج دوره تقسیم بندی نمود. دوره اول، شامل عصر فئودالیسم توکوگاوا تا تحولات میجی. دوره دوم، پس از شروع عصر میجی تا جنگ جهانی اول است که شرکت‌های ژاپنی اقدام به واردات داروهای غربی کردند. دوره سوم، شامل دورانی بین جنگ جهانی اول و دوم بوده و دوره چهارم، شامل دوران پس از جنگ جهانی دوم و رشد سریع تا سال ۱۹۶۰ است که شرکت‌ها در این دوره اقدام به واردات تکنولوژی از طریق عقد قراردادهای و دریافت مجوز و پروانه ساخت از شرکت‌های غربی روی آوردند. مرحله پنجم، شامل دوران بعد از دهه ۱۹۶۰ تا اوایل ۱۹۹۰ است که بنگاه‌های ژاپنی با جدیت به تحقیقات و توسعه برای تولید دارو و نوآوری پرداختند (نقی‌زاده، ۱۴۰۰: ۲۳۸). اما در ایران، با توجه به وضع اسفبار بهداشتی حاکم بر جامعه در دوره‌ی قاجار و نیز شیوع بیماری‌های همه‌گیر، در دوره‌ی ناصرالدین شاه و به همت امیرکبیر،

مدرسه دارالفنون (۱۸۸۹) تأسیس شد. دروس داروسازی توسط یک معلم خارجی به همراه مترجم تعلیم داده می‌شد. در اولین سال تأسیس دارالفنون شاگردان رشته داروسازی ۷ نفر بودند و به تدریج بر عده‌ی آنان افزوده شد و در سال ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) به ۳۳ نفر رسید (منظورالاجداد، ۱۳۹۰: ۳۲). در سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲) مدرسه عالی طب شعبه داروسازی تأسیس شد و با آغاز کار دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ (۱۹۳۴)، مدرسه عالی طب به دانشکده پزشکی، دندانسازی و داروسازی تبدیل شد (محبوبی، ۱۳۵۰: ۳۶۲-۳۶۵). بطوریکه مشاهده می‌شود اگر چه فرایند ساختارمند و ادامه داری آغاز شده بود اما روند کند و بی کیفیتی را دنبال می‌کرد. تا اواخر دوران میجی، در سال ۱۹۱۰، چندین بار تلاش‌هایی از سوی کارآفرینان برای ساخت خودرو انجام شد ولی نتیجه‌ای نداد. تا اینکه در سال ۱۹۱۴، هاشیموتو توانست با آزمون و خطا، اولین خودرو را با قدرت ۱۰ اسب بخار تولید کند و آن را به نام دات نامگذاری کرد (نقی‌زاده، ۱۴۰۰: ۲۶۶)، هرچند واردات خودرو نیز رواج داشت و تا سال ۱۹۲۰ به ۶۱۰۰ دستگاه رسیده بود. اما در ایران، دو خودرو در زمان صدرات مظفرالدین شاه (۱۹۰۵-۱۸۹۶) پس از بازگشت ایشان از فرانسه به ایران آورده شدند که اولین خودرو در مسیر برگشت خراب و دومی هم گهگاهی در میدان مشق تهران به حرکت درمی‌آمد (موسوی، ۱۴۰۰: ۳۱). صنعت خودروسازی به معنای واقعی در ایران در زمان پهلوی دوم توسط برادران خیامی با مونتاژ کاری شروع و در دهه ۴۰ (۱۹۶۰) به اوج خود رسید که البته بعد از انقلاب اسلامی تمامی اموال برادران خیامی به علت وابستگی به نظام شاهنشاهی مصادره گردید.

نتیجه‌گیری

بی‌شک عوامل مختلف داخلی و خارجی بسیاری در واپس‌ماندگی ایران در مقایسه با ژاپن از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نقش اساسی دارند. براساس نظریه لفت‌ویچ، اینطور می‌توان ادعان کرد که دولت و دیوانسالاری ایران در اواخر دوران قاجار، ضعیف و در هم ریخته بوده است و بی‌ثباتی سیاسی حاصله در آن زمان رشته توسعه اقتصادی و رهاوردهای ناشی از آن را مختل ساخته است. لذا علت یا علل عدم پیشرفت ایران در مقایسه با ژاپن بر اساس تفکرات غالب رهبران و جامعه ظرف ۱۷۰ سال گذشته شکل گرفته و در سال‌های اخیر هم تشدید پیدا کرده است. ایران بعد از گذشت این سال‌ها و عدم محقق شدن موضوع توسعه نسبت به ژاپن، دچار یک آنومی در بخش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است و تا این آنومی برطرف نشود و نظام حکومتی به یک ثبات قابل قبول دست پیدا نکند، موفق نخواهد شد. درحالیکه کشورهایی چون ژاپن از اصول مهمی همچون دولت (نظام حکومتی) حداقلی، توجه به علم و عقلانیت در امور، به کار بستن سیاست خارجی همه-جانبه، توجه به بخش خصوصی، ایجاد یک نظام آموزشی قوی و منسجم و از همه مهمتر شفافیت، مسئولیت-پذیری و دولت پاسخگو برخوردارند. در ایران این اصول هنوز به معنای واقعی خود شکل نگرفته است و یا اگر هم به وقوع پیوسته به صورت موقت و کوتاه مدت بوده است. نخبه‌گرایی به معنای نخبه‌سالاری نیست بلکه به

معنای ورود بهترین‌ها، با سوادترین‌ها و حتی چشم و دل سیرترین افراد به عرصه سیاست است. پس شایسته است کشورهای درحال توسعه همچون ایران این گزینه را در اولویت خود قرار دهند و از تمام ظرفیت‌های علمی و کارآمد خود بهره‌مند شوند. از راه‌های برون‌رفت ایران از وضعیت موجود روی آوردن وفاق جمعی، استفاده از نخبگان توسعه‌خواه، ساخت سیاسی باثبات بر مبنای بوروکراسی و نظام دیوان‌سالاری وبری، ایجاد یک دولت مستقل و مقتدر و تدوین شیوه‌نامه‌های کارآمد برای برقراری ارتباط با نظام جهانی می‌باشد. تفکر در ایران بیشتر به دنبال گسترش و افزایش توسعه اقتصادی باشیم و از بسترهای موجود بین‌المللی به نحو احسن استفاده نماییم. اگر ایران هم مثل ژاپن آزاد بود و دولت دلسوز و مقتدری بر سرکار بود، می‌توانست از صنایع داخلی خود در نیمه دوم قرن ۱۹ حمایت کند و همانند ژاپن دارای افراد مبتکر، کاردان و پیشگامان صنعتی باشد. افزایش صادرات، جایگزینی واردات، تولید محصولات با کیفیت، تقویت بنیان‌های طبقه متوسط جامعه، توزیع عادلانه، کاستن از ضایعات انرژی و جلوگیری از ترد و مهاجرت از راهبردهای ژاپن قرن ۱۹ به بعد به حساب می‌آیند. از تفاوت‌های اساسی ایران با ژاپن این است که به دلیل رواج تفکر دیوانسالاری در آن افراد و یا بعضاً نهادهای موجود با استفاده از رفتارهای رانت‌خوارانه و غیرمولد به فکر ترقی و پیشرفت هستند، درحالی‌که در کشورهای همچون ژاپن، تمام تلاششان به فکر تولید و انجام کار مولد می‌باشد.



منابع

- آدمیت، فریدون. (۱۳۹۲). *اندیشه ترقی و حکومت قانون*. جلد اول، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی.
- اوانز، پیتر. (۱۳۹۸). *توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی*، عباس زندباف و عباس مخبر. جلد اول، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
- بشیری، حسین. (۱۳۹۸). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. جلد اول، چاپ یازدهم، تهران: گام نو.
- تیشه‌پار، ماندانا. (۱۳۹۵). بررسی روند توسعه سیاسی دولت در کره جنوبی. فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، تابستان، شماره ۶.
- چلبی، مسعود؛ عظیمی، غلامرضا. (۱۳۸۷). مطالعه تطبیقی-تاریخی رابطه ساختار سیاسی با توسعه اقتصادی (ایران، چین و ژاپن ۱۹۲۰-۱۸۰۰). مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره ۸، شماره ۱.
- حاجی ناصری، سعید؛ جباری، محمدحسن. (۱۳۹۹). مطالعه مقایسه‌ای نظم سیاسی، بوروکراسی و توسعه ایران (دوره قاجاریه و پهلوی) با ژاپن (دوره میجی). فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، سال سوم، شماره ۲.
- حقیقی، ایمان. (۱۳۸۴). توسعه اقتصادی ژاپن و عوامل کلیدی آن. انتشارات راهبرد یاس، زمستان، شماره ۴.
- حسینی گلی، سید اسمعیل؛ ساعی، احمد. (۱۳۹۶). مطالعه تطبیقی سیاستگذاری ایران و کره جنوبی در عرصه صنعت خودرو، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، پاییز، شماره ۳۹.
- دلفروز، محمدتقی. (۱۴۰۰). *دولت و توسعه اقتصادی: اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا*. جلد اول، چاپ چهارم، تهران: آگاه.
- درخشان، مرتضی؛ شعبانی افارانی، الهه. (۱۴۰۱). *کتاب توسعه ۱۴۰۰*. جلد اول، چاپ اول، اصفهان، فرهنگ مردم.
- رضاقلی، علی. (۱۳۹۷). *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*. جلد اول، چاپ ۴۷. تهران: نشر نی.
- رجب زاده، هاشم. (۱۳۶۵). *تاریخ ژاپن*. جلد اول، چاپ اول، تهران: رامین.
- سریع القلم، محمود. (۱۳۹۸). *عقلانیت و توسعه یافتگی*. جلد اول، چاپ هفدهم، تهران: فرزانه روز.
- سریع القلم، محمود. (۱۳۹۰). *اقتدارگرایی ایران در عصر قاجار*. جلد اول، چاپ اول، تهران: فرزانه روز.
- سینایی، سیدعطاءالله و اباذر اشتری مهرجردی (۱۴۰۲). عملکرد عناصر نظام نوآوری در نوسازی و رشد صنعتی در ایران، انگلستان و دانمارک (نمونه قرن نوزدهم و شانزدهم میلادی). نشریه نوآوری و ارزش آفرینی، شماره ۲۴.
- شفقی، شهریار و خدایار مرتضوی. (۱۴۰۱). در جستجوی الگوی ایرانی توسعه. نشر روزنه.
- کمپ، تام. (۱۳۷۹). *الگوهای تاریخی صنعتی شدن*. محمد ابراهیم فتاحی. جلد اول، چاپ اول، تهران: نی.
- کو، هیگن. (۱۳۸۹). تباین پنهان بین قدرت نیروی کار و نابرابری درآمدی: مقایسه مورد برزیل و کره جنوبی. ترجمه علی بی‌نیاز، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- لفت‌ویچ، آدریان. (۱۴۰۰). *دولت‌های توسعه‌گرا: پیرامون اهمیت سیاست در توسعه*. جواد افشارکهن، چاپ اول، تهران: نشر پبله.
- مارش، دیوید؛ استوکر، جری. (۱۳۹۹). *روش و نظریه در علوم سیاسی*. امیرمحمد حاجی یوسفی. جلد اول، چاپ دهم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مدنی، امیرباقر. (۱۳۹۹). *ژاپن چگونه ژاپن شد؟*. جلد اول، چاپ سوم. تهران: تمدن علمی.

- موتقی، احمد؛ حسن پور، حامد. (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی نوسازی و نوگرایی در ایران و ژاپن در سده نوزدهم میلادی از چشم انداز مقایسه‌ای. فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم، پاییز، شماره ۳.
- منظورالاجداد، سید محمدحسین. (۱۳۹۰). از عطاری‌های سنتی تا داروسازی جدید در ایران. مجله تاریخ علم، شماره ۱۰.
- محبوبی اردکانی، حسین. (۱۳۵۰). تاریخ تحول دانشگاه تهران و مؤسسات عالی آموزشی ایران در عصر پهلوی. تهران، دانشگاه تهران.
- مدنی، میربافر. (۱۳۷۴). *موانع توسعه اقتصادی ایران*. جلد اول، چاپ اول، تهران، شهراب.
- موسوی، سعید. (۱۴۰۰). *داستان توسعه در ایران*. جلد اول، چاپ چهارم، تهران، گروه مهندسی خرد.
- نقی‌زاده، محمد. (۱۴۰۰). در جست و جوی شش هزار روز گمشده. جلد اول، چاپ اول، تهران، نشرنی.
- ناعم، نیما؛ یعقوب زاده، امید. (۱۳۹۷). *موانع توسعه ایران*. جلد اول، چاپ دوم، تهران: نقد و فرهنگ.
- هرسیج، حسین. (۱۳۸۰). روش مقایسه‌ای: چپستی، چرایی و چگونگی به کارگیری آن در علوم سیاسی. مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، سال سیزدهم، شماره ۱.
- Acemoglu, D. & Robinson, J. A. (2012). *Why nations fail: The origin of power, prosperity, and poverty*. New York: Crown Publishers.
- Culeddu, Maria Paola. (2013). The Samurai Bond of Loyalty: Transition from Blood Ties Through Self-Interested allegiance to absolute devotion, *Journal of Cultural Interaction in East Asia*. Vol. 4, pp: 61-72
- Chibber, Vivek. (1999). *Building a Developmental State: The Korean Case Reconsidered, Politics and Society*, Vol. 28, No. pp.309-45.
- Deans, Phil. (1999). The Capitalist Developmental State in East Asia, In Ronen Palm and Jason Abbott, *State Strategies in the Global Political Economy*, *Pinter Publisher*.
- Doner, Richard, Bryan Ritchie and Dan Slater. (2005). Systemic Vulnerability and the Origins of Developmental States: Northeast and Southeast Asia in Comparative Perspective, *International Organization*, 59, Spring, pp. 327-61
- Gordon, Andrew. (2013). *A Modern History of Japan: From Tokugawa Times to the Present*, New York: Oxford University Press.
- Hague, R. M. Harrop and S. Breslin. (1992). *Comparative Government and Politics*, London: Macmillan.
- Johnson, Nevil. (1975). The Place of Institutions in the Study of Politics. *Political Studies*, XXIII, pp. 271-83.
- Kohli, Atul. (2005). *State-Directed Development: Political Power and Industrialization in the Global Periphery*, Cambridge University Press.
- Kim, S. & Jeong, D. (2017). Korea's Policy Coordination: Past and Present, *Korea's Policy Coordination: Past and Present (English)*. Washington, D.C., *World Bank Group*
- Marwala, Tshilidzi. (2006). Foundations for a Developmental State: A Case for Technical Educational, Xiv: 0907.2019v1 Available on <http://arxiv.org/ftp/papers/0907/0907.2019.pdf>
- North, Douglass C. (et al). (2011). Limited Access Orders: Rethinking the problems of Development and Violence, Accessible at: <https://web.stanford.edu>.
- Ohno, Kenichi. (2005). The Economic Development of Japan (The Path Traveled by Japan as a Developing Country), Tokyo: *Yuhikaku Publishing*.
- Stark, Manuel. (2010). *East Asia State as a Reference Model for Transition Economics in Central Asia: An Analysis of Industrial Arrangements and Exogeneous Constraints*, *Economic and Environmental Studies*, Vol. 10, No. 2, pp. 189-210.

- Stubbs, Richard. (1999). *War and Economic Development: Export-Oriented Industrialization in East and Southeast Asia, Comparative Politics*, Vol, 31, No. 3. Pp.337-355.
- Toussaint, Eric. (2014). South Korea: The Miracle Unmasked, Series: Bretton Woods, *the World Bank, and the IMF*: 70th anniversary (part 13) available on: <http://www.cadtm.org/south-Korea-the-miracle-unmasked>

مكتبة
الكتاب
العلمي

Comparison of the development process in Iran and Japan in the framework of Adrian Leftwich's theory in the second half of the 19th century (1850-1900 AD)

Abstract

Development is context-oriented, historical, and based on the life of the world and the psychological, social, and political characteristics of nations. In such a context the result of connection and convergence or non-interaction and divergence of different elements appears. Forward-looking research using the method of comparative institutionalism using Adrian Leftwich's developmental state theory to examine and compare the issue of economic development with a focus on the politics-state-development triad in Iran and Japan in the period of 1850-1900. The technique used in this research has been collecting and using available documents and statistics. The main question of the research is the level of autonomy of government institutions, the characteristics of the civil system, and the historical situation of Iran and Japan concerning the international system, how has it affected the experience of development in the historical period in question in these countries? The obtained results indicate that due to the creation of an independent government and the creation of a network of developmental elites based on a strong and coherent bureaucracy, Japan was able to achieve success by smoothing the appropriate international platform and on the way be development. However, due to the lack of proper bureaucracy and the establishment of an autonomous government, Iran could not achieve this important task, and therefore the issue of development for Iran remained a concept of regret and mystery.

Keywords: The Developmental States, Developmental Elites, The Relative Independence of The States, Bureaucracy, International Platform

